

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اسلام و جامعه شناسی خانواده

حسین بستان (نجفی)



پژوهشگاه حوزه و دانشگاه

بهار ۱۳۸۷



اسلام و جامعه‌شناسی خانواده

نویسنده: حسین بستان (نجفی)

ناشر: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه

حروفچینی و صفحه‌آرایی: اداره نشر و ویرایش پژوهشگاه

چاپ اول: بهار ۱۳۸۷

تعداد: نسخه

لیتوگرافی: سعیدی

چاپ: قم - مؤسسه چاپ زیتون

قیمت: تومان

کلیه حقوق برای پژوهشگاه حوزه و دانشگاه محفوظ و نقل مطالب با ذکر مأخذ بلامانع است.

قم: بلوار محمد امین(ص)، ابتدای بلوار جمهوری اسلامی، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه □ تلفن: ۲۱۱۱۱ (انتشارات ۲۹۰۶۰۳۰)

نمابر: ۲۹۳۶۰۴۲ و ۲۹۰۹۳۱۰، ص.پ. ۳۷۱۸۵-۳۱۵۱ تهران: خ انقلاب، بین وصال و قدس، نبش کوی اُسکو □ تلفن: ۶-۶۶۴۶۰۹۳۵

www.pub-hu.com

سخن پژوهشگاه

پژوهش در علوم انسانی [به منظور شناخت، برنامه‌ریزی و ضبط و مهار پدیده‌های انسانی] در راستای سعادت واقعی بشر ضرورتی انکارناپذیر و استفاده از عقل و آموزه‌های وحیانی در کنار داده‌های تجربی و در نظر گرفتن واقعیت‌های عینی و فرهنگ و ارزش‌های اصیل جوامع، شرط اساسی پویایی، واقع‌نمایی و کارایی این‌گونه پژوهش‌ها در هر جامعه است. پژوهش کارآمد در جامعه ایران اسلامی در گرو شناخت واقعیت‌های جامعه از یک سو و اسلام به عنوان متقن‌ترین آموزه‌های وحیانی و اساسی‌ترین مؤلفه فرهنگ ایرانی از سوی دیگر است؛ از این رو، آگاهی دقیق و عمیق از معارف اسلامی و بهره‌گیری از آن در پژوهش، بازنگری و بومی‌سازی مبانی و مسایل علوم انسانی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است.

توجه به این حقیقت راهبردی از سوی امام خمینی (ره) بنیانگذار جمهوری اسلامی، زمینه شکل‌گیری دفتر همکاری حوزه و دانشگاه را در سال ۱۳۶۱ فراهم ساخت و با راهنمایی و عنایت ایشان و همت اساتید حوزه و دانشگاه این نهاد علمی شکل گرفت. تجربه موفق این نهاد زمینه را برای گسترش فعالیت‌های آن فراهم آورد و با تصویب شورای گسترش آموزش عالی در سال ۱۳۷۷ پژوهشکده حوزه و دانشگاه تأسیس شد و در سال ۱۳۸۲ به «مؤسسه پژوهشی حوزه و دانشگاه» ارتقاء یافت. و تصویب آن در شورای گسترش آموزش عالی منتهی شد.

پژوهشگاه تاکنون در ایفای رسالت سنگین خود خدمات فراوانی به جوامع علمی ارائه نموده است؛ از آن جمله می‌توان به تهیه، تألیف، ترجمه و انتشار ده‌ها کتاب و نشریه علمی اشاره کرد. کتاب حاضر به عنوان منبع درسی برای دانشجویان رشته‌های جامعه‌شناسی و مطالعات زنان در مقطع کارشناسی ارشد تهیه شده است و امید می‌رود برای عموم جامعه دانشگاهی و برای دیگر علاقه‌مندان نیز سودمند باشد.

از استادان و صاحب نظران ارجمند تقاضا می شود با همکاری، انتقادات و پیشنهادهای خود، این مؤسسه را در راستای ارتقای سطح علمی پژوهشها و عرضه هرچه بهتر کتابها و تدوین آثار مورد نیاز جامعه علمی یاری فرمایند.

در پایان پژوهشگاه لازم می داند از تلاشهای مؤلف گرامی جناب حجة الاسلام والمسلمین آقای حسین بستان (نجفی) عضو هیئت علمی پژوهشگاه و همچنین از همکاران محترم ایشان، آقایان محمدعزیز بختیاری و سیدحسین شرف الدین که به ترتیب در تدوین فصل اول و چهارم همکاری داشته اند و نیز از حجة الاسلام والمسلمین آقای محمود رجبی، ناظر محترم و همچنین آقایان حجة الاسلام والمسلمین سیدمحمد غروی مشاور این تحقیق و دکتر مسعود گلچین ارزیاب گرامی تقدیر و تشکر کند.

فهرست مطالب

پیشگفتار	۱
فصل اول: ازدواج و الگوهای خانواده	۵
۱. تعریف ازدواج	۵
۲. اهداف ازدواج	۷
۳. سن ازدواج	۹
۳-۱. علل افزایش سن ازدواج در دهه‌های اخیر	۱۱
الف) مشکلات اقتصادی	۱۱
ب) تحصیلات	۱۲
ج) خدمت سربازی	۱۲
د) آزادی روابط جنسی	۱۳
ه) ارزش‌ها و آداب و رسوم	۱۴
۳-۲. فاصله سنی همسران	۱۸
۴. قواعد همسرگزینی	۲۰
۴-۱. محرمیت	۲۱
۴-۲. برون همسری و درون همسری	۲۶
۵. همسان همسری	۲۸
۵-۱. همسانی در سن	۳۰
۵-۲. همسانی در محل سکونت	۳۰
۵-۳. همسانی در دین	۳۰

۳۱	۵-۴. همسانی در نژاد و قومیت
۳۱	۵-۵. همسانی در طبقه اجتماعی
۳۲	۵-۶. همسانی در تحصیلات
۳۴	۶. فرایند همسرگزینی تا ازدواج
۳۴	۶-۱. همسریابی
۳۹	۶-۲. پیشنهاد ازدواج
۴۱	۶-۳. عقد ازدواج
۴۲	۷-۴. جشن عروسی
۴۳	۶-۵. مهریه و جهیزیه
۴۶	۷. تعریف خانواده
۴۸	۸. خاستگاه خانواده
۴۹	۹. الگوهای خانواده
۵۰	۹-۱. خانواده هسته‌ای/گسترده
۵۲	۹-۲. خانواده پدرسالار/مادرسالار
۵۳	۹-۳. خانواده و مکان سکونت
۵۴	۹-۴. خانواده تک‌همسر/چندهمسر
۵۶	۹-۵. خانواده ناقص یا تک‌سرپرست
۵۷	۹-۶. خانواده ناتنی
۵۷	۱۰. الگوهای جایگزین خانواده
۵۷	۱۰-۱. همخانگی یا زندگی مشترک بدون ازدواج
۶۰	۱۰-۲. کمون‌ها یا اجتماعات اشتراکی
۶۰	۱۰-۳. زوج‌های همجنس‌باز
۶۱	چکیده
۶۳	فصل دوم: کارکردهای خانواده
۶۳	مقدمه
۶۴	۱. تنظیم رفتار جنسی
۶۴	۱-۱. دیدگاه جامعه‌شناسی
۶۵	۱-۲. دیدگاه اسلام

۲. تولیدمثل.....	۶۷
۲-۱. دیدگاه جامعه‌شناسی.....	۶۷
۲-۲. دیدگاه اسلام.....	۷۱
۳. حمایت و مراقبت.....	۷۳
۳-۱. دیدگاه جامعه‌شناسی.....	۷۳
۳-۲. دیدگاه اسلام.....	۷۷
الف) اشتغال زنان.....	۷۸
ب) جنسیت و مراقبت.....	۷۹
ج) مراقبت از سالمندان.....	۸۰
د) کارکرد حمایتی خانواده.....	۸۰
۴. جامعه‌پذیری.....	۸۱
۴-۱. دیدگاه جامعه‌شناسی.....	۸۱
۴-۲. دیدگاه اسلام.....	۸۴
۵. عطوفت و همراهی.....	۸۶
۵-۱. دیدگاه جامعه‌شناسی.....	۸۶
۵-۲. دیدگاه اسلام.....	۹۰
۶. تأمین پایگاه اجتماعی.....	۹۳
۶-۱. دیدگاه جامعه‌شناسی.....	۹۳
۶-۲. دیدگاه اسلام.....	۹۴
۷. مشروعیت.....	۹۴
۷-۱. دیدگاه جامعه‌شناسی.....	۹۴
۷-۲. دیدگاه اسلام.....	۹۵
۸. کنترل اجتماعی.....	۹۶
۸-۱. دیدگاه جامعه‌شناسی.....	۹۶
الف) کنترل همسران.....	۹۷
ب) کنترل فرزندان.....	۹۹
۸-۲. دیدگاه اسلام.....	۱۰۱
۹. کارکردهای اقتصادی.....	۱۰۴
۹-۱. دیدگاه جامعه‌شناسی.....	۱۰۴

۹-۲. دیدگاه اسلام.....	۱۰۷
۱۰. استمرار تمایز جنسیتی.....	۱۰۸
علل تغییر کارکردهای خانواده.....	۱۱۰
الف) تغییرات ارزشی.....	۱۱۰
ب) پیدایش نهادهای جایگزین.....	۱۱۳
آینده خانواده.....	۱۱۴
چکیده.....	۱۱۶
 فصل سوم: نابرابری جنسی در خانواده.....	۱۱۷
مقدمه.....	۱۱۷
۱. تفاوت‌های جنسی طبیعی.....	۱۱۷
۱-۱. تفاوت‌های جنسی از نگاه متخصصان.....	۱۱۸
۱-۲. تفاوت‌های جنسی از دیدگاه اسلام.....	۱۲۱
۲. جامعه‌پذیری نقش‌های جنسیتی.....	۱۲۳
۲-۱. نظریه‌های روان‌کاوی.....	۱۲۴
الف) نظریه فروید.....	۱۲۴
ب) نظریه چودورو.....	۱۲۵
۲-۲. نظریه زیستی-اجتماعی.....	۱۲۷
۲-۳. نظریه یادگیری.....	۱۲۹
۲-۴. نظریه شناختی-رشدی.....	۱۳۰
۲-۵. نظریه طرح جنسیتی.....	۱۳۱
۲-۶. دیدگاه فمینیسم.....	۱۳۲
۲-۷. دیدگاه اسلام.....	۱۳۵
۳. تقسیم کار خانگی.....	۱۳۶
۳-۱. توصیفی از تقسیم کار جنسیتی در خانواده.....	۱۳۶
۳-۲. نظریه‌های تقسیم کار جنسیتی در خانواده.....	۱۳۹
الف) نظریه‌های زیست‌شناختی.....	۱۳۹
ب) نظریه‌های روان‌شناختی.....	۱۴۰
ج) نظریه‌های جامعه‌شناختی.....	۱۴۱

۱۴۶	۳-۳. دیدگاه اسلام
۱۵۰	۴. توزیع قدرت در خانواده
۱۵۲	۴-۱. توصیفی از توزیع قدرت در خانواده
۱۵۳	۴-۲. نظریه‌های توزیع قدرت در خانواده
۱۵۴	الف) نظریه‌های زیست‌شناختی
۱۵۵	ب) نظریه‌های روان‌شناختی
۱۵۷	ج) نظریه‌های جامعه‌شناختی
۱۵۹	۴-۳. دیدگاه اسلام
۱۶۲	۵. خشونت جنسی در خانواده
۱۶۲	۵-۱. توصیفی از خشونت زناشویی
۱۶۵	۵-۲. تبیین خشونت زناشویی
۱۶۵	الف) دیدگاه جامعه‌شناسی
۱۷۱	ب) دیدگاه اسلام
۱۷۴	چکیده
۱۷۷	فصل چهارم: ثبات و استحکام خانواده
۱۷۷	مقدمه
۱۷۸	۱. تقدس پیوند زناشویی
۱۷۹	۲. انتخاب آگاهانه
۱۸۳	۳. ازدواج اختیاری
۱۸۴	۴. انتظارات معقول
۱۸۵	۵. زیبایی و آراستگی
۱۸۷	۶. ارضای جنسی
۱۸۹	۷. محدودیت در روابط جنسی
۱۹۲	۸. رشدیافتگی و بلوغ زوجین
۱۹۵	۹. آموزش نقش‌های زناشویی و والدگری
۱۹۶	۱۰. عشق و محبت متقابل زوجین
۱۹۹	۱۱. همسان‌همسری
۲۰۰	۱۱-۱. همسانی در فرهنگ

۲۰۱	۱۱-۲. همسانی در ویژگی‌های شخصیتی
۲۰۲	۱۱-۳. انواع دیگر همسانی
۲۰۳	۱۱-۴. دیدگاه اسلام
۲۰۵	۱۲. تک‌همسری
۲۰۶	۱۳. دارایی و ثروت
۲۰۸	۱۴. تقسیم کار و تفکیک نقش‌ها
۲۱۱	۱۵. تولّد فرزند
۲۱۷	۱۶. حمایت از خانواده
۲۲۰	۱۷. محدودیت طلاق
۲۲۲	۱۸. محدودیت روابط اجتماعی زنان و مردان
۲۲۵	۱۹. نظارت و کنترل
۲۲۷	۲۰. اخلاق
۲۲۸	۲۱. ایمان
۲۳۰	نظریه‌های ثبات و استحکام خانواده
۲۳۰	● کارکردگرایی
۲۳۲	● مبادله
۲۳۵	چکیده
۲۳۹	فصل پنجم: طلاق
۲۳۹	۱. تعریف طلاق
۲۴۰	۲. جایگاه حقوقی طلاق
۲۴۰	۲-۱. طلاق در نظام‌های حقوقی گذشته و حال
۲۴۲	۲-۲. طلاق در نظام حقوقی اسلام
۲۴۲	الف) ارزش‌گذاری طلاق
۲۴۴	ب) اختصاص حق طلاق به مرد
۲۴۷	۳. توصیفی از پدیده طلاق
۲۴۹	۴. عوامل رشد میزان طلاق
۲۵۰	۴-۱. تغییر نگرش‌ها نسبت به ازدواج
۲۵۰	۴-۲. تغییر ساختار خانواده

۲۵۱	۴-۳. تغییر نقش‌های جنسیتی.....
۲۵۱	۴-۴. استقلال اقتصادی زنان.....
۲۵۲	۴-۵. رفاه اقتصادی.....
۲۵۳	۴-۶. آزادی روابط جنسی.....
۲۵۳	۴-۷. تغییر قوانین طلاق.....
۲۵۵	۵. الگوهای حضانت.....
۲۵۵	۵-۱. حضانت انفرادی.....
۲۵۶	۵-۲. حضانت مشترک.....
۲۵۸	۵-۳. دیدگاه اسلام.....
۲۵۹	۶. پیامدهای طلاق برای همسران.....
۲۵۹	۶-۱. زندگی در تجرّد یا تک‌سرپرستی.....
۲۶۰	الف) مشکلات مالی.....
۲۶۱	ب) مشکلات عاطفی.....
۲۶۳	ج) مشکلات جنسی.....
۲۶۴	د) مشکلات پرورش و کنترل فرزندان.....
۲۶۵	ه) دیدگاه اسلام.....
۲۶۷	۶-۲. ازدواج مجدد.....
۲۶۸	الف) مشکل پیوند عاطفی با فرزندان.....
۲۶۹	ب) مشکل ابهام نقش.....
۲۶۹	ج) مشکل ارتباط با همسر سابق.....
۲۶۹	د) مشکل وحدت و یکپارچگی.....
۲۷۰	ه) مشکل برقراری نظم.....
۲۷۰	و) مشکل مالی.....
۲۷۱	ز) دیدگاه اسلام.....
۲۷۲	۷. پیامدهای طلاق برای فرزندان.....
۲۷۲	۷-۱. خانواده‌های تک‌سرپرست.....
۲۷۲	الف) مشکلات فرزندان طلاق در خانواده‌های تک‌سرپرست.....
۲۷۵	ب) متغیرهای تأثیرگذار بر تجربه فرزندان از طلاق.....
۲۸۰	ج) دیدگاه اسلام.....

۲۸۳	 خانواده‌های ناتنی
۲۸۴	 الف) مشکلات فرزندان طلاق در خانواده‌های ناتنی
۲۸۶	 ب) متغیرهای تأثیرگذار
۲۸۷	 ج) دیدگاه اسلام
۲۸۸	 چکیده
۲۹۱	 نتیجه‌گیری: خانواده مطلوب، خانواده موجود
۲۹۵	 منابع و مآخذ
۳۰۹	 نمایه‌ها

پیشگفتار

«خانواده»، واحدی اجتماعی با ابعاد گوناگون است که به دلیل اهمیت و جایگاه ویژه‌اش از دیرباز مورد توجه اندیشمندان اجتماعی بوده است. از یک سو، ارتباط و کنش متقابل خانواده با اجزا و نهادهای دیگر جامعه، و از سوی دیگر، پایداری و پابندی آن در طول اعصار و قرون متمادی، بسیاری از اندیشمندان را بر آن داشته که در حوزه‌های گوناگون علمی و با رویکردهای مختلف به مطالعه این واحد اجتماعی سرنوشت ساز همت گمارند. گذشته از رویکردهای دینی، اخلاقی، فلسفی و حقوقی که رویکردهای غالب در دوران‌های پیشین بوده‌اند، از قرن نوزدهم میلادی پیدایش و گسترش مجموعه‌ای از رویکردهای جدید به خانواده را شاهد بوده‌ایم که به بررسی‌های تاریخی، مردم‌شناختی، روان‌شناختی و جامعه‌شناختی در این زمینه پرداخته‌اند.

در یک تقسیم‌بندی کلی، می‌توان دو رویکرد اصلی را در مطالعات خانواده شناسایی کرد: ۱. رویکرد توصیفی - تبیینی؛ ۲. رویکرد هنجاری. با توجه به اینکه هدف اصلی در تدوین این کتاب، مقایسه دیدگاه‌های جامعه‌شناختی با دیدگاه‌های اسلام است، در یک طرف این مقایسه، یعنی دیدگاه‌های جامعه‌شناختی، ابهام خاصی احساس نمی‌شود، چرا که مکاتب و نظریات گوناگون در حوزه جامعه‌شناسی خانواده، اغلب با رویکرد نخست به مسائل پرداخته‌اند؛ اما نسبت به طرف دیگر مقایسه، یعنی دیدگاه‌های اسلام، مسئله از وضوح کمتری برخوردار است. مجموعه بینش‌ها، ارزش‌ها و تکلیف‌ها که عناصر اصلی تشکیل‌دهنده دین اسلام هستند، در بیشتر موارد، دربردارنده رویکردی هنجاری به جنبه‌های گوناگون حیات انسان است که در جهت هدایت همه جانبه وی، از سرچشمه وحی الهی صادر گردیده است و با توجه به جایگاه ویژه نهاد خانواده در کلیت نظام اجتماعی،

بدیهی است که اسلام نمی‌توانسته از ارائه دیدگاه‌های خود در باب این جنبه اساسی از حیات انسان، صرف‌نظر کند؛ در نتیجه، با مجموعه گسترده‌ای از آیات و روایات اسلامی روبه‌رو هستیم که جهت‌گیری کلی دین به مسائل گوناگون خانواده راگاه در شکل‌گزاره‌های توصیفی، ولی اغلب در قالب گزاره‌های دستوری، اخلاقی یا حقوقی، به نمایش می‌گذارند و همین امر ممکن است چگونگی مقایسه مزبور و اعتبار آن را در معرض ابهام و تردید قرار دهد.

توجیه منطقی مقایسه مزبور، بحث گسترده‌تری می‌طلبد، ولی در اینجا به یادآوری این نکته بسنده می‌کنیم که هر چند گزاره‌های دستوری دین و گزاره‌های توصیفی علم به حسب ظاهر، قرینه و عدل یکدیگر نیستند، اما با توجه به اینکه احکام دین مبتنی بر مصالح و مفاسد واقعی و معطوف به اهداف واقعی‌اند، دست‌کم به جهت فرضیه‌هایی که آموزه‌های دینی در اختیار ما می‌گذارند، و به جهت راهبردهایی که دین معرفی می‌کند، امکان مقایسه دیدگاه‌های اسلام و جامعه‌شناسی در دو محور فرضیه‌ها و راهبردها، فراهم می‌آید. البته در صورت پایبند نبودن به معیارهای پوزیتیویستی علم تجربی و پذیرش رویکردهای انتقادی که در پارادایم خود بر جانبداری ارزشی در علم، مهر تأیید می‌زنند، می‌توان از توجیه مزبور فراتر رفت، چرا که برحسب این پارادایم، علم و ارزش‌گذاری ارتباطی تنگاتنگ و گسست‌ناپذیر با یکدیگر دارند. با در نظر گرفتن این نکات، امید است آمیختگی ظاهری مباحث علمی با جهت‌گیری‌های هنجاری که بیشتر در هنگام ارائه دیدگاه‌های اسلامی و فمینیستی به چشم می‌خورد، منجر به سوء فهم نشود.

با عنایت به آنچه گذشت، جایگاه این کتاب نسبت به دیگر کتاب‌هایی که در حوزه جامعه‌شناسی خانواده تدوین شده‌اند، تا حدودی مشخص می‌شود. از آنجا که مقایسه بین دیدگاه‌های جامعه‌شناختی و دیدگاه‌های اسلام بر طرحی نسبتاً جدید و فاقد پیشینه تحقیقی مبتنی است، می‌توان آن را ویژگی اصلی این کتاب به شمار آورد. در یک نگاه گسترده‌تر، تلاش انجام شده را می‌توان گامی هرچند محدود، در جهت تحقق یکی از اهداف مهم علوم اجتماعی در ایران، یعنی بومی کردن این علوم دانست؛ از این گذشته، کوشش شده است کتاب حاضر از ویژگی‌های فرعی دیگری نیز برخوردار باشد، مانند جامعیت نسبی

موضوع‌های مطرح شده در مقایسه با متون دیگر، به‌ویژه متون فارسی این حوزه و نیز پرداختن به پاره‌ای از مسائل جدید که در سال‌های اخیر از سوی جامعه‌شناسان خانواده مطرح شده است. بدیهی است هرتلاشی در این گستره و با ویژگی‌های یادشده، کاستی‌هایی نیز خواهد داشت که همین جا از تمامی صاحب‌نظران دلسوز حوزه و دانشگاه، در جهت رفع آنها استمداد می‌طلبیم و از بزرگواری که با ارشادها و انتقادهای سازنده خود چراغ راه آینده ما می‌شوند، پیشاپیش تشکر می‌کنیم.

مباحث کتاب در پنج فصل تنظیم شده است؛ فصل اول، که متن اولیه آن را جناب آقای محمدعزیز بختیاری تهیه کرده، به بحث درباره ازدواج و الگوهای خانواده می‌پردازد. فصل دوم کارکردهای خانواده از منظر جامعه‌شناختی و علل تغییر آنها در دوران معاصر را بررسی می‌کند. در فصل سوم، جنبه‌هایی از موضوع نابرابری جنسی در خانواده مورد بحث قرار گرفته است که در سال‌های اخیر و در نتیجه گسترش اندیشه‌های فمینیستی به مباحث جامعه‌شناسی خانواده راه یافته است؛ از این رو، متون فارسی این رشته به ندرت بحث مستقلی در این باره مطرح کرده‌اند. فصل چهارم که با همکاری جناب آقای سیدحسین شرف‌الدین به رشته تحریر درآمده، به عوامل مؤثر بر استحکام و ثبات خانواده می‌پردازد و در فصل پنجم نیز مسئله طلاق و پیامدهای آن مطرح شده است.

شیوه طرح مباحث بدین‌گونه است که ذیل هر موضوع، ابتدا چشم‌انداز کلی بحث را از منظر جامعه‌شناختی و با اشاره به دیدگاه‌های نظری و نیز یافته‌های تجربی موجود، ترسیم و سپس فرضیه‌ها و نکته‌های قابل استفاده از متون اصلی اسلام یعنی قرآن کریم و روایات منقول از پیامبر اکرم (ص) و امامان معصوم (ع) را در ارتباط با آن بحث ارائه می‌کنیم. از آنجا که هدف اصلی این نوشتار مقایسه دیدگاه‌های جامعه‌شناختی با دیدگاه اسلام بوده، نه ارائه نتایج یک سری تحقیقات میدانی ناظر به جامعه ایران یا هر جامعه خاص دیگر؛ از این رو به منظور انجام مقایسه‌ای ثمربخش‌تر معمولاً در طرح دیدگاه‌های جامعه‌شناختی از تحقیقات و آمارهای مربوط به کشورهای غربی استفاده شده و در برخی موارد نیز به واقعیات موجود در جامعه ایران اشاره گردیده است و این صرفاً به دلیل گستردگی و غنای بیشتر مطالعات جامعه‌شناختی در جوامع غربی بوده است.

با توجه به اینکه اهتمام به حفظ شأن علمی و تخصصی مباحث، با کوششی در جهت ساده‌گویی و روان‌نویسی توأم گردیده است، امید می‌رود کتاب حاضر افزون بر دانشجویان و دانش‌پژوهان رشته‌های تخصصی مربوط، برای دیگر علاقه‌مندان نیز سودمند افتد.

در پایان لازم می‌دانم ضمن تشکر از همکاران محترم، مراتب قدردانی و سپاسگزاری خود را از ناظر محترم این تحقیق، جناب حجة الاسلام والمسلمین محمود رجبی و مشاور محترم، جناب حجة الاسلام والمسلمین سید محمد غروی که این نوشتار را به دقت مطالعه کرده و با تذکرات و راهنمایی‌های ارزشمند خود بر غنای مباحث افزودند، ابراز کنم.

همچنین از جناب آقای دکتر مسعود گلچین که ضمن ارزیابی متن، توصیه‌های سودمندی برای اتقان هرچه بیشتر کار، ارائه دادند و نیز از تمامی عزیزانی که در پیشرفت مراحل مختلف این کار و نیز تجدید چاپ آن سهیم بودند، به‌ویژه ریاست محترم پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، جناب حجة الاسلام والمسلمین علیرضا اعرافی، کمال تشکر را دارم.

حسین بستان (نجفی)

بهار ۱۳۸۷

فصل اول

ازدواج و الگوهای خانواده

نهاد ازدواج را به حق جزء نهادهای جهان شمول به شمار آورده‌اند. در عین حال، تاریخ‌نویسان، انسان‌شناسان و جامعه‌شناسان، الگوهای بسیار متنوع این نهاد را در گذشته و حال به تصویر کشیده‌اند. در این فصل، ابتدا به بررسی پدیده ازدواج در قالب مباحثی همچون سن ازدواج، همسرگزینی و فرایند همسریابی تا ازدواج می‌پردازیم و سپس بر مهم‌ترین الگوهای خانواده و نیز الگوهای رقیب آن مروری خواهیم داشت.

۱. تعریف ازدواج

تعریف‌های متعددی برای واژه ازدواج (Marriage) ارائه شده است که در اینجا به چند نمونه از آنها اشاره می‌کنیم:

- «ازدواج می‌تواند به عنوان پیوند جنسی از نظر اجتماعی به رسمیت شناخته شده، و پسندیده بین دو فرد بزرگسال تعریف شود» (گیدنز، ۱۳۷۴: ۱۸۵). این پیوند نوعاً انتظاراتی اقتصادی و روان‌شناختی را نیز دربرمی‌گیرد (Ingoldsby, 2006; 76).
- «ازدواج، واحدی است به لحاظ اجتماعی، شناخته شده و بعضاً به لحاظ قانونی تأیید شده که از یک مرد و یک زن تشکیل می‌گردد» (Jarg and Jarg, 2000).
- «ازدواج فرایندی است از کنش متقابل بین دو فرد، یک مرد و یک زن، که برخی شرایط قانونی را تحقق بخشیده‌اند و مراسمی برای برگزاری زناشویی خود بر پا داشته‌اند و به طور کلی عمل آنان مورد پذیرش قانون قرار گرفته و بدان ازدواج اطلاق شده است» (ساروخانی، ۱۳۷۰: ۲۳).
- «ازدواج یک معامله است و موجب قراردادی می‌شود که به موجب آن، یک مرد

ادعایی همیشگی را نسبت به حق دسترسی جنسی به یک زن ایجاد می‌کند. این حق بر حقوق دستیابی جنسی‌ای که دیگران اکنون دارند، مقدم است» (Fox, 1993: 5).

تعریف‌هایی از این دست در مجموع بر چهار ویژگی مهم -ارتباط جسمانی، تخالف جنسی، پایایی و قرارداد اجتماعی- تأکید دارند. برحسب این تعریف‌ها برای تحقق ازدواج، پیوند بین دو جنس مخالف بر پایه روابط پایای جنسی ضرورت دارد؛ بنابراین، رابطه دو فرد از یک جنس ازدواج خوانده نمی‌شود، همان‌گونه که روابط جنسی غیر پایا ازدواج نخواهد بود. افزون بر این، ازدواج منوط به انعقاد قراردادی اجتماعی است که مشروعیت روابط جسمانی را موجب گردد؛ یعنی در راه تحقق ازدواج باید شاهد تصویب جامعه نیز باشیم (ساروخانی، ۱۳۷۰: ۲۳).

در یک ارزیابی کلی، با توجه به تنوع الگوهای ازدواج در گستره زمان‌ها و فرهنگ‌ها و نگرش‌های ارزشی گوناگون نسبت به هریک از این الگوها، به نظر می‌رسد ارائه تعریفی جامع از این پدیده بسیار دشوار باشد. نمونه‌هایی از قبیل مشروعیت چندهمسری در بسیاری از جوامع، مشروعیت ازدواج موقت در اسلام، تأیید ازدواج دو همجنس از سوی برخی نحله‌های جدید و نیز برخی دولت‌های غربی و ظهور کمون‌های جنسی در برخی جوامع، جامعیت تعاریف مرسوم ازدواج را نقض می‌کند. حتی برخی تمایل دارند همخانگی یا زندگی مشترک زن و مرد بدون عقد ازدواج (cohabitation) را که عادتاً به عنوان الگویی مقابل ازدواج مطرح می‌شود، در قالب مفهوم ازدواج بگنجانند. آنان با استناد به اینکه زوج‌های هم‌خانه معمولاً روابط دراز مدتی با یکدیگر دارند و در دهه‌های اخیر به تدریج از حقوق زن و شوهرها نیز برخوردار گردیده‌اند، ادعای تغییر مفهوم ازدواج را مطرح می‌کنند (Lawson and Garrod, 2001: 146)؛ بنابراین، تأثیر فرهنگ‌ها و دیدگاه‌های ارزشی گوناگون در تعریف ازدواج، اجتناب‌ناپذیر می‌نماید و بدین لحاظ مفهوم این واژه با نوعی نسبیّت توأم خواهد شد؛ از این رو، در مقام ارائه تعریفی منطبق با شریعت اسلام (از منظر شیعه) می‌توان گفت: «ازدواج قراردادی مشروع است که دو فرد ناهمجنس و معمولاً بالغ را به هم پیوند می‌دهد و برقراری ارتباط جنسی دائم یا موقت میان آنان را مجاز می‌گرداند».

۲. اهداف ازدواج

چرا مردم ازدواج می‌کنند؟ می‌دانیم که ازدواج، اغلب برای زنان و مردان بار سنگینی از مسئولیت‌ها و وظایف را به همراه می‌آورد، و این را نیز کسانی که قصد ازدواج دارند، به خوبی می‌دانند. مردی که هنوز ازدواج نکرده، تنها به خود و نیازهای خود می‌اندیشد، در حالی که پس از ازدواج، مسئولیت تأمین نیازهای مادی و معنوی زن و فرزندان نیز بر دوش او سنگینی می‌کند؛ همچنین دختر مجردی که هنوز در خانه پدر خود زندگی می‌کند، مسئولیت‌های محدودی بر عهده دارد، ولی پس از ازدواج، مسئولیت خطیر همسری و مادری بر عهده او خواهد بود. اینک جای این پرسش است که چرا مردم با وجود آگاهی از وظایف سنگینی که ازدواج برای آنها به بار می‌آورد، باز به ازدواج روی می‌آورند و به دیگر سخن، هدف و انگیزه افراد از ازدواج چیست؟

به طور کلی می‌توان گفت در همه زمان‌ها و مکان‌ها شکلی از ازدواج دیده می‌شود و همین جهان‌شمولی ازدواج از نقش بسیار مهم آن در حیات فردی و اجتماعی انسان‌ها حکایت دارد. ازدواج نیاز جنسی افراد را در قالب مشروع و مقبول آن تأمین می‌کند. انسان، مانند حیوانات، از یک میل جنسی نیرومند برخوردار است که برای ارضای آن به طور طبیعی به سوی جنس مخالف کشیده می‌شود؛ اما انسان‌ها همواره به روابط جنسی خود از راه ازدواج نظم و قاعده بخشیده، از هرج و مرج جنسی جلوگیری کرده‌اند. ازدواج، افزون بر ارضای نیازهای جنسی، نیازهای عاطفی افراد را نیز تأمین می‌کند. زن و مردی که با هم ازدواج می‌کنند، به یکدیگر محبت می‌ورزند و یکدیگر را محرم اسرار و پناهگاه عاطفی خود می‌دانند.

تولید نسل و تربیت فرزندان از اهداف دیگر ازدواج است. انسان مانند حیوانات به تداوم نسل خود علاقه‌مند است و از داشتن فرزند لذت می‌برد؛ لذا اغلب توقع می‌رود که ازدواج به بچه‌دار شدن نیز بینجامد و از این رو است که در بسیاری از جوامع اگر زن بارور نشود، مرد به ازدواج مجدد اقدام کرده، چه بسا زن عقیم را طلاق دهد. در برخی جوامع قبیله‌ای، زن لازم است پیش از ازدواج، توانایی فرزندزایی خود را دست‌کم یکبار به اثبات برساند و در برخی دیگر از این جوامع ابتدایی اگر زن بارور نگردد، عقد ازدواج به خودی خود فسخ می‌شود و حتی نیازی به طلاق نیز وجود ندارد.

از سوی دیگر، در جوامع سنتی، ازدواج وسیله‌ای برای ایجاد روابط خویشاوندی با دیگران است. افراد از راه ازدواج، حوزه روابط خویش را گسترش می‌بخشند و این وظیفه را در بیشتر جوامع اساساً زنان انجام می‌دهند. یک بومی ملانزیایی با تمثیل زیبایی این واقعیت را بیان کرده است:

«کار زن مانند کار یک سوزن است در دوختن سقف چادر. این سوزن گاهی تو می‌آید و گاه بیرون می‌رود؛ اما در همه حال یک نخ را با خودش می‌کشد که الیاف سقف را به هم می‌دوزد» (مندراس و گوروپچ، ۱۳۶۹: ۲۳۵). یعنی زنی که به خانواده یا طایفه دیگر به زنی داده شده و یا از آنها گرفته می‌شود، در حکم سوزنی است که همواره دو خانواده یا طایفه را به هم می‌دوزد و میان آنها پیوند خویشاوندی برقرار می‌سازد.

ازدواج از یک بُعد اقتصادی نیرومند نیز برخوردار است. مرد و زنی که با هم ازدواج می‌کنند، می‌خواهند با برقراری یک همکاری طولانی و همه جانبه، زمینه تأمین معیشت گروه خانوادگی خود را فراهم سازند. آنها به سبب ازدواج، به نظامی از تقسیم کار وارد می‌شوند که سنت و فرهنگ زندگی‌شان، از پیش تعیین کرده است. گذشته از این، در اغلب جوامع، فرزندان که از طریق ازدواج متولد می‌شوند نیز در آینده به اقتصاد خانواده کمک می‌کنند. در جوامع سنتی، فرزند نوعی سرمایه‌گذاری به حساب می‌آید و می‌تواند در زمان پیری و افتادگی والدین عصای دست آنان باشد.

اینها گوشه‌ای از مهم‌ترین آثار و کارکردهای ازدواج است که بیشترین تأثیر را در سوق دادن افراد به سوی این پیوند دارد، هرچند عوامل دیگری نیز ممکن است در تقویت انگیزه برای ازدواج دخالت داشته باشد که از جمله آنها می‌توان به انگیزه‌های دینی اشاره کرد. بدیهی است جوامع گوناگون از حیث میزان اهمیتی که به هریک از این اهداف می‌دهند، با یکدیگر متفاوتند. به طور کلی می‌توان دو دسته از جوامع را از یکدیگر جدا کرد: جوامع فردگرا و جوامع جمع‌گرا؛ در حالی که دسته اول به اهداف فردگرایانه ازدواج مانند ارضای جنسی و عاطفی اصالت می‌دهند، دسته دوم به اهداف جمع‌گرایانه آن مانند تولید نسل و تربیت فرزندان، توسعه روابط خویشاوندی و منافع اقتصادی، اهمیت بیشتری می‌دهند. از این گذشته، در سطح یک جامعه نیز همواره تفاوت‌هایی بین افراد، به‌ویژه اعضای دو جنس، دیده می‌شود؛ برای مثال، گروهی تنها به سبب انگیزه‌های جنسی یا عاطفی ازدواج می‌کنند،

در حالی که برخی برای منافع اقتصادی ارزش بیشتری قائلند و برخی نیز ممکن است به منظور بچه دار شدن به ازدواج اقدام کنند.

در اسلام نیز مجموعه اهداف یاد شده، به ویژه ارضای نیازهای جنسی و عاطفی همسران، تولیدمثل، تربیت فرزندان، جلوگیری از انحرافات اجتماعی و آثار معنوی ازدواج مورد تأکید قرار گرفته اند که در فصل های دوم و چهارم به تناسب به بررسی این موارد می پردازیم.

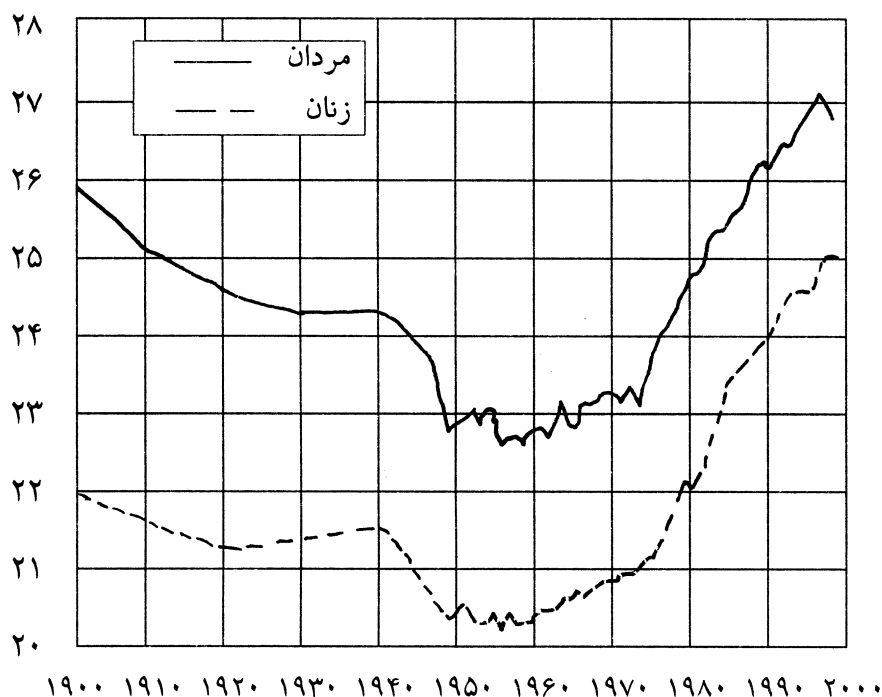
۳. سن ازدواج

معمولاً در همه جوامع برای ازدواج، یک پایه سنی حداقلی وجود دارد که در قوانین مدون یا فرهنگ نانوشته آنها تعریف شده است و افراد تا قبل از رسیدن به آن، به برقراری پیوند زناشویی مجاز نیستند. این پایه سنی معمولاً هم زمان با بلوغ جنسی یا اندکی پیش یا پس از آن تعیین می گردد. در نظام حقوقی اسلام، ازدواج کودکان نیز با رعایت مصلحت آنان مجاز شمرده شده، ولیایشان می توانند آنان را به ازدواج یکدیگر درآورند. پرواضح است که تجویز ازدواج کودکان در اسلام به معنای تجویز ارضای نیاز جنسی در دوران کودکی نبوده، صرفاً به جهت فراهم نمودن امکان تأمین پاره ای از کارکردهای دیگر ازدواج، مانند حمایت و مراقبت، انتقال میراث و ایجاد همبستگی بین خانواده ها و قبایل که به ویژه در جوامع سنتی از اهمیت برخوردار بوده اند، صورت گرفته است. با این همه، به دلیل فقدان جاذبه های نیرومند جنسی و عاطفی بین کودکان و کم بودن احتمال الفت گیری آنان با یکدیگر، در اسلام نگرش چندان مثبتی نسبت به ازدواج کودکان دیده نمی شود (وسائل الشیعه، ج ۱۴: ۷۲).

از موضوع ازدواج کودکان که بگذریم، مقتضای طبیعت انسان این است که هرگاه به بلوغ جنسی رسید، به ارضای نیاز جنسی اقدام کند، ولی از آنجا که ازدواج به عنوان شیوه بهنجار ارضای این نیاز، تنها بعد زیستی ندارد و مانند دیگر امور انسانی با فرهنگ شکل گرفته و جهت می یابد، معمولاً افزون بر بلوغ جنسی، بلوغ اجتماعی و اقتصادی نیز ضرورت می یابد. در حالی که بلوغ جنسی بیشتر به سن و شرایط غذایی و اقلیمی وابسته است، بلوغ اقتصادی زمانی حاصل می شود که شخص توانایی تولید (به معنای عام کلمه) را پیدا کند و به دیگران وابسته نباشد، به گونه ای که بتواند مخارج خود و خانواده اش را تأمین کند. بلوغ

اجتماعی نیز به معنای کسب شناخت کافی از قواعد و هنجارهای اجتماعی و داشتن قدرت لازم برای تشخیص امور، و توانایی برای تصمیم‌گیری در مواقع لزوم می‌باشد، به گونه‌ای که فرد بتواند در نظر عرف و قانون مسئولیت تعهدهای خویش را در قبال دیگران بپذیرد. از آنجا که با پیچیده‌تر شدن جوامع، انتقال از دوره کودکی به دوره بزرگسالی دشوارتر و مستلزم کسب آموزش‌ها و مهارت‌های بیشتری گردیده است، فاصله میان بلوغ جنسی و بلوغ اجتماعی-اقتصادی در جوامع جدید محسوس‌تر گشته، خود را در طولانی شدن دوره نوجوانی و افزایش سن ازدواج، نشان داده است. به هر تقدیر، سن ازدواج در هر جامعه‌ای برحسب شرایط اقلیمی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی خاص آن جامعه تعیین می‌گردد. سن ازدواج نه تنها در جوامع گوناگون متفاوت است، بلکه در جامعه‌ای واحد نیز در طول زمان ثابت نمی‌ماند و بر طبق شرایط یاد شده، کم و زیاد می‌شود؛ برای مثال، به نمودار زیر که به جامعه آمریکا تعلق دارد، توجه نمایید:

نمودار (۱-۱): میانگین سن نخستین ازدواج در آمریکا، به تفکیک جنس (۱۹۹۸-۱۹۰۰)



منبع: www. U. S. Bureau of the Census

۳-۱. علل افزایش سن ازدواج در دهه‌های اخیر

الف) مشکلات اقتصادی

در بسیاری از جوامع، پذیرش نقش شوهری بدین معناست که شوهر متعهد می‌شود هزینه‌های خانواده تازه تأسیس را تأمین کند. در واقع، این‌گونه الزامات از پیش توسط عرف، شرع و یا قانون تعیین می‌شوند. هزینه‌های مالی یک خانواده نیز بسیار گسترده و متنوع است: هزینه‌های مسکن، خوراک، پوشاک، درمان، تفریحات اعضای خانواده، تحصیلات فرزندان، رفت و آمد و مانند اینها. روشن است که تأمین کامل چنین مخارجی تنها در صورتی امکان‌پذیر است که مردان به مشاغلی با درآمد کافی دسترسی داشته باشند. در غیر این صورت، ناگزیر خواهند بود یا زندگی فقیرانه‌ای را پس از ازدواج در پیش گیرند، و یا اصلاً تا زمانی که شغلی مناسب به دست نیآورده‌اند، ازدواج نکنند که بیشتر افراد گزینه اخیر را برمی‌گزینند. برای توضیح این مطلب، تغییرات نمودار فوق را مورد توجه قرار می‌دهیم: بنابه گزارش اداره آمار آمریکا، در سال ۱۹۵۶ میانگین سن ازدواج در این کشور به پایین‌ترین حد خود رسید (برای مردان ۲۲/۵ و برای زنان ۲۰/۱ سالگی) و دلیل آن بیشتر این بود که رشد اقتصادی آمریکا پس از جنگ موجب گردید که مردان، به‌ویژه جوانان، بتوانند به راحتی شغل به دست آورده، درآمد کافی برای اداره خانواده کسب نمایند. از دهه ۱۹۶۰ سن ازدواج رو به افزایش گذاشت و عامل عمده این بود که دستمزد مردان جوان، به‌ویژه کسانی که از تحصیلات کمتری برخوردار بودند، کاهش یافت. این نتیجه‌گیری با تحقیقاتی که در کشورهای دیگر، مانند ژاپن و هندوستان، انجام گرفته نیز تأیید گردیده است (میشل، ۱۳۵۴: ۱۴۶). به طور کلی، می‌توان گفت که هرگاه ساختار اقتصادی جامعه نتواند شغل و درآمد کافی برای جوانان در سن ازدواج، فراهم کند، در شرایط عادی سن ازدواج افزایش می‌یابد و در مقابل با بهبود وضع اشتغال و درآمد، سن ازدواج کاهش می‌یابد.

با توجه به این واقعیت که زنان شاغل در مقایسه با زنان غیر شاغل اغلب دیرتر به ازدواج اقدام می‌کنند، روشن است که فرضیه مذکور به اشتغال مردان جوان اختصاص دارد و درباره اشتغال زنان صادق نیست، خواه فراهم شدن زمینه اشتغال زنان را از عوامل افزایش سن ازدواج بدانیم و خواه این نظر را بپذیریم که دو پدیده یاد شده، هر دو از روند دیگری ناشی می‌شوند و آن دشواری بیشتر دستیابی به سبک زندگی مورد انتظار برای نسل‌های جدید

است. به هر تقدیر، تبیین صرفاً اقتصادی از همبستگی میان اشتغال زنان و افزایش سن ازدواج، قانع‌کننده به نظر نمی‌رسد؛ در مقابل، صاحب‌نظران با تأکید بر نقش عناصر فرهنگی، اظهار عقیده کرده‌اند که اشتغال، جایگزین دیگری برای ازدواج فراروی زنان قرار می‌دهد و زنان غربی به این دلیل که مزایای اقتصادی اشتغال، به تدریج امنیت و رضایت شخصی بیشتری در مقایسه با ازدواج سنتی برای آنان فراهم می‌آورد، به اهداف شغلی اولویت بیشتری داده، در نتیجه، ازدواج را به تأخیر می‌اندازند. (Wilkie, 1991: 145)

ب) تحصیلات

در جوامع سنتی، بیشتر فنون و مهارت‌ها در خانواده و به صورت غیر رسمی به نسل جدید آموخته می‌شد و کودکان غالباً وقتی به سن نوجوانی می‌رسیدند، مهارت شغلی خود را فراگرفته بودند و نیازی نبود که پس از بلوغ نیز سالیانی را صرف یادگیری فنون و مهارت‌های مورد نیاز کنند؛ اما جوامع جدید چنان پیچیده شده‌اند که داشتن یک زندگی قابل قبول و متناسب با توقعات جامعه در این‌گونه جوامع، اغلب مستلزم گذراندن یک دوره بلند مدت تحصیلی است. کسب مدارک تحصیلی موجب اعتبار اجتماعی و اقتصادی افراد می‌گردد و زمینه استخدام آسان‌تر آنها را در مراکز اداری، کارخانه‌ها و غیره فراهم می‌کند؛ بنابراین، جوانان برای آنکه بتوانند در آینده از موقعیت اجتماعی و اقتصادی بهتری برخوردار شوند، ناگزیرند دهه سوم زندگی خود را نیز برای تحصیل صرف کنند. اشتغال به تحصیل امکان ازدواج بسیاری از جوانان را از بین می‌برد؛ زیرا جوانانی که از امکانات مالی خوبی برخوردار نیستند، نمی‌توانند در زمان تحصیل، هزینه یک خانواده را نیز تأمین کنند. اما تحصیلات عالی برای زنان بیشتر از این جهت اهمیت یافته که موقعیت اجتماعی آنان را افزایش می‌دهد. زنانی که تحصیلات بالاتری دارند، معمولاً می‌توانند با مردانی ازدواج کنند که از موقعیت اجتماعی و اقتصادی بالاتری برخوردارند.

ج) خدمت سربازی

در بسیاری از کشورها به منظور تأمین نیروی دفاعی، همه مردان جوان ملزم می‌شوند که

مدت معینی را به نیروی نظامی کشور پیوسته، به وطن خود خدمت کنند، که این مدت در ایران در حدود دو سال است. در این گونه کشورها مردان جوان اغلب پس از گذراندن دوره سربازی ازدواج می کنند، زیرا در دوره سربازی ضمن آنکه قادر نیستند مخارج خانواده را تأمین کنند، به دلیل حضور در پادگان ها و مراکز نظامی که معمولاً دور از محل سکونت آنهاست، نمی توانند در خانه حضور داشته، نقش خویش را به عنوان شوهر و احیاناً پدر ایفا نمایند. از این گذشته، هر چند جوانان در هجده سالگی به خدمت سربازی فراخوانده می شوند و این دوره فقط تا بیست سالگی طول می کشد، ولی آنها معمولاً برای جبران فرصت های از دست رفته تحصیلی و شغلی به مقداری وقت نیاز دارند. با این همه، سربازی حداکثر می تواند عاملی در جهت کاهش میزان ازدواج پسران در سنین میان ۱۸ تا ۲۲ سالگی تلقی شود.

(د) آزادی روابط جنسی

از مهم ترین انگیزه های ازدواج، نیاز جنسی انسان های بالغ به جنس مخالف خود می باشد. با توجه به این واقعیت، اگر جامعه ای به اعضای خود اجازه دهد که بدون ازدواج و پذیرش مسئولیت هایی که از جهت ازدواج متوجه آنان می گردد، بتوانند با یکدیگر روابط جنسی برقرار کنند، قهراً دست یابی به شریک جنسی، دیگر نمی تواند انگیزه اولیه ازدواج باشد و در نتیجه، شمار زیادی از جوانان ترجیح می دهند از ازدواج امتناع ورزیده، نیاز جنسی خویش را به شیوه های کم هزینه تر برآورده سازند؛ از این رو، بالا رفتن سن ازدواج در کشورهای غربی، با رشد همخانگی یا زندگی مشترک زنان و مردان ازدواج نکرده، همراه بوده است (Spanier, 1991: 98-99). بنابه گزارش اداره آمار آمریکا، در سال ۱۹۶۰ تعداد ۴۳۹ هزار خانوار متشکل از زن و مرد ازدواج نکرده در این کشور زندگی می کرده اند، در حالی که این رقم در سال ۱۹۹۸ به چهار میلیون و دویست و سی و شش هزار رسیده است. (www. U. S. Bureau of the Census) افزون بر این، آزمایش میزان همسانی و سازگاری از جمله دلایلی است که بسیاری از زوج های همخانه که بعدها با یکدیگر ازدواج می کنند، برای تأخیر ازدواجشان مطرح می نمایند (McRae, 1999: 184).

شایان ذکر است که بر اساس نظر برخی جامعه‌شناسان، گسترش امکانات و وسایل ضد بارداری نیز در افزایش سن ازدواج دخالت داشته است؛ زیرا این امکان را فراهم آورده که افراد ضمن برقراری روابط جنسی در خارج از چهارچوب ازدواج، از تولید فرزندان نامشروع جلوگیری کنند، در حالی که مثلاً پیش از دهه ۱۹۶۰ در آمریکا بسیاری به دلیل فقدان این امکانات و به منظور جلوگیری از حاملگی نامشروع، زودتر ازدواج می‌کرده‌اند (Spanier, 1991: 99). ولی لازم است از شتابزدگی در تعمیم دادن این فرضیه به اوضاع اجتماعی گوناگون خودداری شود، زیرا می‌توان شواهدی یافت که دلالت می‌کند وسایل ضد بارداری در اوضاع و شرایط دیگری موجب کاهش سن ازدواج گردیده‌اند؛ برای مثال، در قرن نوزدهم زمانی که این وسایل به تدریج در فرانسه شناخته می‌شدند، میانگین سن ازدواج به شکل چشمگیری پایین آمده، بین سال‌های ۱۸۲۱ تا ۱۹۴۵ از ۲۸/۷ سال به ۲۵/۲ سال برای مردان و از ۲۶/۱ سال به ۲۲/۸ سال برای زنان رسیده است. احتمالاً دلیل این تغییر آن است که پیش از قرن نوزدهم، یعنی زمانی که وسایل ضد بارداری در دسترس نبود، ازدواج در سنین بالاتر، واکنش آگاهانه یا ناآگاهانه نسبت به مسئله افزایش جمعیت تلقی می‌شد؛ اما با گسترش این وسایل، زمینه اجتماعی مناسب برای کاهش سن ازدواج فراهم گشت (سگالن، ۱۳۷۵: ۱۳۷-۱۳۸).

بنابراین، باید نقش متغیرهایی مانند آزادی روابط جنسی را بار دیگر مورد تأکید قرار داد، زیرا می‌توان ادعا کرد که استفاده از ابزارهای ضد بارداری در جامعه‌ای که آزادی روابط جنسی را به رسمیت شناخته به افزایش سن ازدواج می‌انجامد، اما در وضعیتی اجتماعی که ازدواج از جایگاه والایی برخوردار است و روابط جنسی خارج از چهارچوب خانواده با ابزارهای فرهنگی و قانونی کنترل می‌شوند، همین وسایل ممکن است در کاهش سن ازدواج تأثیر داشته باشند.

ه) ارزش‌ها و آداب و رسوم

بدون شک، فرهنگ یک جامعه از مهم‌ترین عوامل تعیین‌کننده سن ازدواج در آن جامعه است و عوامل پیشین نیز بی‌ارتباط با عامل فرهنگ نیستند. در واقع، ارزش‌ها و آداب و

رسوم پذیرفته شده در جامعه، مجموعه‌ای از بایسته‌های ازدواج و از جمله سن مناسب آن را تعیین می‌کنند. در این راستا لازم است به آداب و رسوم و تشریفات دست و پاگیری اشاره شود که گاه در میان مردم رواج می‌یابند؛ برای مثال در جامعه‌ای مانند ایران، مهریه سنگین، شیربهای زیاد، جهیزیه کمرشکن، مراسم عروسی پرهزینه، توقعات زیاد از داماد در مورد شغل، خانه و ماشین، و مانند اینها معمولاً موجب می‌شود زوج‌های جوان نتوانند در زمان مناسب به ازدواج اقدام نمایند، زیرا خود آنها و چه‌بسا والدین آنها ناگزیرند مدت زیادی را صرف کار و تلاش کنند تا بتوانند از عهده این مخارج برآیند.

در کشورهای غربی نیز با وجود رفاه نسبی ایجاد شده برای بیشتر افراد و به‌رغم آنکه پاره‌ای از این قبیل آداب و رسوم، حضور یا اهمیتی ندارند، هزینه‌های سنگین عروسی از جمله دلایلی است که بسیاری از جوانان برای تأخیر ازدواج خود بیان می‌کنند (McRae, 1999: 180). از این گذشته، ارزش‌های جدید فرهنگی ناشی از رواج اندیشه‌های فردگرایانه و آزادی‌خواهانه نیز نقش مهمی در کاهش انگیزه ازدواج برای بسیاری از جوانان ایفا کرده‌اند. از آنجا که بیشتر افراد سرانجام به ازدواج روی می‌آورند، در نتیجه به جای آنکه شاهد محو سنت ازدواج در جوامع غربی باشیم، با افزایش سن ازدواج روبه‌رو بوده‌ایم.

در جمع‌بندی و ارزیابی این مسئله دو نکته قابل توجه وجود دارد؛ نخست آنکه سن ازدواج مردان و زنان باید به طور جداگانه بررسی شود، زیرا افزایش سن ازدواج مردان و زنان همواره به صورت موازی و هماهنگ رخ نمی‌دهد و این کاشف از وجود برخی عوامل متفاوت است که روند افزایش سن ازدواج را در مردان و زنان متمایز می‌سازند. برای نمونه، در جامعه ایران میانگین سن در اولین ازدواج در سال ۱۳۴۵ برای مردان ۲۵ سال و برای زنان ۱۸/۴ سال بوده است، اما در سال ۱۳۶۵ به ۲۳/۶ برای مردان و ۱۹/۸ برای زنان رسیده و در سال ۱۳۷۵ به ۲۵/۶ برای مردان و ۲۲/۴ برای زنان افزایش یافته است و این نشان می‌دهد که افزایش سن ازدواج بیشتر در مورد زنان مطرح است تا مردان، زیرا برخلاف سن ازدواج زنان که طی دهه‌های گذشته همواره در حال افزایش بوده، سن ازدواج مردان پس از یک دوره کاهش، قدری افزایش یافته و لذا در مقایسه میانگین سن ازدواج مردان در سال‌های ۱۳۴۵ و ۱۳۷۵ نیز افزایش بارزی دیده نمی‌شود، در حالی که در مورد

زنان، شاهد یک افزایش چهارساله هستیم (مرکز آمار ایران، مدیریت آمارهای اجتماعی و اقتصادی خانوار) و احتمالاً آمارهای جدیدتر تداوم این روند افزایش را نشان خواهند داد. بنابراین به نظر می‌رسد در جامعه‌ای مانند ایران از میان عوامل پیش‌گفته باید بر بالا رفتن سطح تحصیلات زنان به عنوان اصلی‌ترین عامل افزایش سن ازدواج تأکید کرد.

نکته دوم این است که به نظر می‌آید بسیاری از صاحب‌نظران مسایل خانواده، بالا رفتن سن ازدواج را به عنوان یکی از نیازهای ضروری زندگی شهری در جوامع توسعه یافته یا در حال توسعه، امری اجتناب‌ناپذیر قلمداد می‌کنند. معمولاً گرایش عمومی نوجوانان و جوانان به ادامه تحصیلات تا سطوح بالا، دشواری‌های اقتصادی، مشکل افزایش جمعیت، خدمت سربازی، مشکلات بارداری زودرس دختران و ضعف رشد روانی و اجتماعی نوجوانان در سنین پایین‌تر، عوامل افزایش قهری سن ازدواج شمرده شده‌اند. با وجود این، نظام ارزشی اسلام با چنین رویکرد منفعلانه‌ای ناسازگار به نظر می‌رسد و با توجه به پیامدهای منفی تأخیر ازدواج برای جوانان و برای کل جامعه، می‌توان جهت‌گیری اسلام را معطوف به کاهش معقولانه سن ازدواج دانست.

به نظر می‌رسد در مقام ارائه راه حلی متناسب با دیدگاه اسلام برای این مسئله، باید بر دو محور اساسی ساماندهی اقتصادی و فرهنگی تأکید کرد. همان‌گونه که شواهد مربوط به دیگر کشورها نشان داده است، می‌توان پیش‌بینی کرد که با بهبود اوضاع معیشتی مردم، کاهش محسوسی در سن ازدواج به وقوع خواهد پیوست. در این جهت، افزون بر حمایت‌های دولت و دیگر ارگان‌های مسئول حکومتی، کمک‌های مادی والدین و دیگر خویشاوندان و آشنایان می‌تواند برای جوانان بسیار راهگشا باشد. با این همه، نباید از نقش عناصر فرهنگی غفلت ورزید. بدون شک، فرهنگ هر جامعه‌ای تا حدود زیاد در تعریف واژه‌هایی مانند رفاه اقتصادی، سطح معیشت و خط فقر دخالت دارد و با تغییر ذهنیت‌ها و نگرش‌های عمومی و ترویج ساده‌زیستی، تعریف‌های جدیدی از این واژه‌ها در سطح جامعه مورد پذیرش قرار می‌گیرد که این امر می‌تواند در کاهش سن ازدواج مؤثر باشد. همچنین با کار فرهنگی حساب شده و پیگیر می‌توان در جهت تغییر یا تعدیل آداب و رسوم مشکل‌ساز مانند تعیین مهریه بالا، توقع جهیزیه سنگین و درخواست شیربهاگام برداشت.

در اسلام سنّ مشخصی برای ازدواج مقرر نگردیده است، اما احادیث منقول از پیامبر اکرم و امامان معصوم (ع) و سیره عملی آن بزرگواران، شواهد گویایی بر اهتمام ایشان در تعجیل در امر ازدواج به دست می‌دهد. بر طبق برخی روایات، روزی پیامبر اکرم (ص) در مسجد فرمود:

ای مردم! جبرئیل از سوی خداوند برای من این پیام را آورد که دوشیزگان همانند میوه‌های روی درختند؛ اگر زمانی که وقت چیدن میوه می‌رسد، میوه‌ها چیده نشوند، آفتاب آنها را فاسد کرده و بادهای آنها را پراکنده می‌سازند. به همین سان، زمانی که دوشیزگان ویژگی‌های زنانه را پیدا کردند، هیچ دارویی جز ازدواج و شوهر کردن برای آنان وجود ندارد. در غیر این صورت، به دلیل بشر بودن آنان هیچ اطمینانی در کار نیست که دچار فساد و انحراف نشوند (وسائل الشیعه، ج ۱۴: ۳۹).

در روایتی دیگر می‌خوانیم: یکی از حقوق فرزند بر پدر آن است که پس از بالغ شدن، او را به ازدواج درآورد (همان، ج ۱۵: ۲۰۰). بنابراین، می‌توان نتیجه گرفت که اسلام در الگوی مطلوب خود، پایین‌تر بودن سنّ ازدواج را هنجار برتر می‌داند، ضمن آنکه می‌توان امکان سازگار نمودن این هنجار با اوضاع اجتماعی معاصر را به صورت علمی مدلل کرد، زیرا به نظر می‌رسد مشکلات ناشی از ازدواج‌های زودهنگام، اجتناب‌ناپذیر نیستند و با گسترش برنامه‌های آموزشی، بهداشتی و فرهنگی و نیز بهبود وضعیت اقتصادی مردم، تا حد زیاد قابل رفع‌اند. نتایج تحقیقات تجربی وینچ^۱ در جامعه آمریکا نیز با این جهت‌گیری تا حدودی همخوانی دارد. به گفته وی:

مشکل ازدواج زود هنگام از خود آن برنمی‌خیزد، بلکه برخاسته از عدم آمادگی برای پذیرش تعهدات ازدواج و نقش‌های ناشی از آن است؛ از این‌رو، ازدواج‌های زود هنگام در دو حالت کاملاً رضایت‌بخشند: ۱. آنجا که افراد نوجوان آمادگی پذیرش نقش‌های بزرگسالان را دارند، مانند اعضای قشرهای پایین در جامعه آمریکا که در مشاغل غیر ماهرانه یا نیمه ماهرانه اشتغال دارند؛ ۲. آنجا که از افراد نوجوان انتظار نمی‌رود چنین نقش‌هایی را بپذیرند، مانند اعضای قشرهای بالا که معمولاً از سوی والدین حمایت مالی می‌شوند؛ اما زمانی که از جوانان در ابتدای ازدواج انتظار می‌رود که به لحاظ اقتصادی

1. Robert F. Winch.

مستقل باشند، وسایل ضدبارداری به خوبی استفاده نمی‌شوند و آموزش بلند مدت متداول است، ازدواج زود هنگام آثار منفی در پی دارد (Winch, 1971: 602-603).
بر این اساس، نمی‌توان در مباحث مربوط به سیاست‌گذاری با کسانی موافقت کرد که بر پایه نگرشی شبه جبرگرایانه به مشکلات مزبور، تأخیر ازدواج را توصیه می‌کنند یا دست‌کم نسبت به افزایش سن ازدواج، نظر مساعد دارند، به این دلیل که پایین آمدن سن ازدواج مثلاً موجب افزایش دوره باروری زنان و به تبع، افزایش جمعیت می‌گردد، اما هیچ پیشنهاد مشخصی برای حل مشکل جنسی جوانان ارائه نمی‌دهند.

۲-۳. فاصله سنی همسران

هرچند در بیشتر جوامع، از جهت قانونی هر مرد بالغی می‌تواند با هر زنی - غیر از محارم - که به سن بلوغ رسیده باشد، ازدواج کند، ولی هر جامعه‌ای هنجارهای سنی خاصی دارد که افراد تا حد زیاد خود را به رعایت آنها ملزم می‌دانند. برخی قواعد و هنجارها صرفاً بیان‌کننده مجاز بودن است، در حالی که برخی دیگر گویای ترجیح و حتی گاهی لزوم و ضرورت می‌باشد. برای مثال، در بسیاری از کشورها یک مرد سالمند به طور قانونی می‌تواند با یک دختر تازه بالغ ازدواج کند، ولی چنین کاری عملاً به ندرت اتفاق می‌افتد؛ زیرا عرف امروزی آن را نمی‌پسندد، و عکس آن، یعنی اینکه یک زن سالمند با پسر نوجوانی ازدواج کند، هرچند منع قانونی ندارد، ولی در عمل تقریباً هیچ‌گاه اتفاق نمی‌افتد و عرف آن را کاملاً ناپسند می‌داند.^۱

یکی از هنجارهای مهمی که به سن دو زوج مربوط می‌شود و در بیشتر جوامع وجود دارد، این است که زن ترجیحاً باید از شوهر خود جوان‌تر باشد. عمومیت این هنجار در اغلب جوامع شرقی و غربی دیده می‌شود، ولی در میزان این فاصله سنی، جوامع مختلف با هم متفاوتند و حتی جامعه واحد نیز در طول زمان دچار تغییراتی می‌شود. برای مشاهده تغییراتی که در طول یک قرن در جامعه آمریکا در فاصله سنی زنان و شوهران، پدید آمده، به نمودار پیشین مراجعه شود.

۱. البته برخی قبایل ابتدایی ترجیح می‌دهند که پسران جوان با زنان نسبتاً مسن ازدواج کنند؛ زیرا این‌گونه زنان از تجربه کافی برخوردارند و در نتیجه می‌توانند زندگی زناشویی را با موفقیت بیشتری همراه سازند (ر.ک: رابرتسون، ۱۳۷۴: ۳۱۹).